



Relative Jurisdiction of the Court of Conciliation and Its Effects on Adjudication in Judicial Authorities

Mustafa Kafi¹

1. Assistant Professor, Department of Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran, (Corresponding Author), kafi.law@gmail.com

Article Info	Abstract
Article type: Scientific Received: 2024/03/02 Received in revised form: 2025/05/06 Accepted: 2025/09/09 Keywords: <i>Discretionary offenses (Ta'zir crimes), Incidental claims, Joinder of offenses, Subject-matter jurisdiction, General and Specialized Judicial Authorities.</i>	Relative jurisdiction of judicial authorities refers to the competence and discretion assigned among courts with identical intrinsic jurisdiction, taking into account the subject matter of the disputes as well as the type and degree of offenses. This type of jurisdiction has recognized applications under the current laws of the country. For instance, Criminal Courts One and Two, despite having the same intrinsic jurisdiction over criminal offenses, possess relative jurisdiction with respect to each other. This is confirmed by Note 2 of Article 314 of the Code of Criminal Procedure (2013) and the Binding Precedent No. 752 dated 24/8/2016 of the General Board of the Supreme Court. The Court of Conciliation is also a judicial authority with relative jurisdiction. Pursuant to Article 12 of the Law on Dispute Resolution Councils (22/9/2023), it has competence over a range of civil, family, and criminal matters. Although a literal reading of the enumerated competencies in the aforementioned article may suggest that this court is an exceptional (specialized) court with intrinsic jurisdiction, in reality, the Court of Conciliation possesses relative jurisdiction in relation to civil, criminal (Courts One and Two), and family courts for the matters specified in the article. Consequently, in cases involving ancillary or related claims or multiple charges against a defendant, the court possessing broader legal authority will adjudicate all related disputes and multiple offenses, exercising greater powers than the Court of Conciliation in the adjudication of these claims and offenses.
How To Cite	Kafi, Mustafa. (2025). Relative Jurisdiction of the Court of Conciliation and Its Effects on Adjudication in Judicial Authorities. <i>Journal of Judgment</i> , 122(2), 171-191. http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054889.1388
DOI	10.22034/judg.2025.2054889.1388
Publisher	Publications of the Judiciary of Tehran Province

صلاحیت نسبی دادگاه صلح و آثار آن در رسیدگی به دعاوی در مراجع قضایی

مصطفی کافی^۱

۱. استادیار گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول)،
رایانامه: kafi.law@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
---------------	-------

صلاحیت نسبی مراجع قضایی به معنای شایستگی و اختیاری است که در بین مراجع قضایی با صلاحیت ذاتی یکسان، با لحاظ قرار دادن موضوع دعاوی و نوع و درجه جرائم تعیین می‌گردد. این نوع از صلاحیت در قوانین جاری کشور دارای مصداق است. برای نمونه، دادگاه کیفری یک و دو با داشتن صلاحیت ذاتی یکسان در رسیدگی به جرائم، نسبت به یکدیگر از صلاحیت نسبی برخوردارند و مؤید این موضوع، تبصره دو ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است. دادگاه صلح نیز یکی از مراجع قضایی با صلاحیت نسبی است که به موجب ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲ صلاحیت رسیدگی به مجموعه‌ای از دعاوی و امور حقوقی، خانواده و کیفری را دارد. هرچند با احصاء موارد صلاحیت این دادگاه در ماده مذکور، در ظاهر به نظر می‌رسد که این دادگاه از مراجع استثنایی (اختصاصی) با صلاحیت ذاتی است، لکن در حقیقت دادگاه صلح نسبت به دادگاه‌های حقوقی، کیفری (یک و دو) و خانواده، نسبت به موارد مقرر در ماده مذکور، صلاحیت نسبی دارد و از این رو در صورت طرح دعاوی طاری و مرتبط و همچنین در حالت تعدد اتهامات متهم، دادگاهی صلاحیت رسیدگی به همه دعاوی مرتبط و جرائم متعدد را دارد که نسبت به دادگاه صلح از اختیارات قانونی بیشتری در رسیدگی به دعاوی و جرائم برخوردار باشد.

نوع مقاله: علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۴/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۱۸

کلیدواژه:

تعدد اتهام، جرائم تعزیری، دعاوی طاری، صلاحیت ذاتی، مراجع قضایی عمومی و اختصاصی.

کافی، مصطفی. (۱۴۰۴). صلاحیت نسبی دادگاه صلح و آثار آن در رسیدگی به دعاوی در مراجع قضایی، فصلنامه قضاوت، ۱۷۱-۱۹۱، (۲)، ۱۲۲.

<http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054889.1388>

استناد

[10.22034/judg.2025.2054889.1388](http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054889.1388)

DOI



انتشارات دادگستری کل استان تهران

ناشر

مقدمه

دادگاه صلح به موجب قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲، به مراجع قضایی کشور اضافه شد. بر اساس ماده چهار این قانون، قوه قضاییه مکلف شد حداکثر ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون، در حوزه قضایی شهرستان، شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها را تحت مدیریت و نظارت رئیس حوزه قضایی، به عنوان دادگاه صلح تعیین کند.

موارد صلاحیت دادگاه صلح در ۱۱ بند، در ماده ۱۲ این قانون بیان شده است که شامل تعداد قابل توجهی از دعاوی و امور حقوقی، خانواده و کیفری است. در تعریف دادگاه صلح گفته‌اند که دادگاه صلح دادگاهی است که به دعاوی - اعم از حقوقی و کیفری - کم‌اهمیت‌تر رسیدگی می‌کند و متشکل از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل است و عضو شورا هم می‌تواند برای مساعدت در سازش بین طرفین، در آن حاضر باشد (گرامی و فرهمند، ۱۴۰۲: ۱۰). با تصویب قانون مذکور یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده این است که این دادگاه جزو کدام دسته از مراجع قضایی کشور است؟ بدیهی است که تشخیص جایگاه و نوع صلاحیت این دادگاه در نحوه رسیدگی به تعداد قابل توجهی از پرونده‌های حقوقی، کیفری و خانواده مطروحه در مراجع قضایی مؤثر است. با نگاه اجمالی به ماده ۱۲ قانون مذکور، به نظر می‌آید که دادگاه صلح مرجع قضایی استثنایی (اختصاصی) و با صلاحیت ذاتی است. نتیجه این نظر آن است که هیچ‌یک از مراجع قضایی کشور (اعم از مراجع قضایی عمومی و اختصاصی) تحت هیچ شرایطی صلاحیت رسیدگی به دعاوی و اموری را که در صلاحیت دادگاه صلح است، ندارند و دادگاه صلح نیز جز در موارد احصاء شده در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، صلاحیت رسیدگی به هیچ موضوعی را نخواهد داشت. اما با در نظر گرفتن معیارهای تعیین صلاحیت این دادگاه و همچنین سابقه تشکیل دادگاه صلح در نظام قضایی ایران، چنین برداشت می‌شود که دادگاه صلح مرجع قضایی اختصاصی نیست و نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری (یک و دو) و خانواده از صلاحیت نسبی و نسبت به سایر مراجع قضایی اختصاصی از صلاحیت ذاتی برخوردار است. پذیرش این نظر آثار مثبت متعددی در نحوه رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در این دادگاه و سایر مراجع قضایی دارد. هدف از پژوهش حاضر، بیان مفهوم صلاحیت نسبی دادگاه صلح و آثار آن است.

۱. جایگاه و صلاحیت دادگاه صلح در بین مراجع قضایی ایران

با تصویب قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و خصوصاً از زمان تشکیل دادگاه‌های صلح در کشور، مهم‌ترین پرسشی که پیش می‌آید این است که دادگاه صلح در بین سایر مراجع قضایی دیگر، از چه جایگاه و صلاحیتی برخوردار است؟ پاسخ به این پرسش منجر به ارائه راهکار مناسب در مورد موضوعاتی می‌گردد که در زمان رسیدگی به پرونده‌ها به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، آیا

این دادگاه مرجع قضایی عمومی است یا در زمره مراجع قضایی اختصاصی یا تخصصی قرار دارد؟ برای یافتن پاسخ، ابتدا لازم است تفاوت مراجع قضایی عمومی و اختصاصی بیان شود.

۱-۱. تفاوت مراجع قضایی عمومی و اختصاصی

در یک تقسیم‌بندی کلی، مراجع قضایی حقوقی و کیفری کشور از حیث نوع به مراجع قضایی عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند. به موجب مواد یک و دو از قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صالحیه مصوب ۱۲۹۰/۴/۲۶، منظور از مراجع قضایی عمومی مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به همه امور را - به غیر از مواردی که قانون صراحتاً استثناء کرده - دارند. در مقابل، مراجع قضایی اختصاصی مراجعی هستند که اصولاً صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند، مگر جرائمی که به طور صریح در صلاحیت آنها قرار داده شده باشد (خالقی، ۱۳۸۸: ۳۱۵). قانونی بودن تشکیل، محدود بودن صلاحیت و تسریع در رسیدگی، از خصوصیات دادگاه‌های اختصاصی است. این دادگاه‌ها را دادگاه‌های استثنایی نیز نامیده‌اند (دهقانی و آشوری، ۱۳۹۶: ۱۸۰).

با توجه به تقسیم‌بندی بیان شده، در ظاهر تصور می‌شود که دادگاه صلح به عنوان مرجع قضایی نخستین، در زیرگروه مراجع قضایی اختصاصی (استثنایی) کشور قرار دارد، زیرا حدود اختیارات و صلاحیت این دادگاه در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مشخص شده و صرفاً در موضوعات یازده‌گانه مقرر شده در قانون صالح به رسیدگی است؛ از این رو صلاحیت این دادگاه نسبت به سایر مراجع قضایی کشور از نوع صلاحیت ذاتی است. مهم‌ترین اثر پذیرش این دیدگاه آن است که نه تنها این دادگاه - جز در موارد مصرح در ماده ۱۲ قانون یاد شده - صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوای حقوقی یا کیفری را ندارد، بلکه هیچ مرجع قضایی دیگری نیز نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی به دعوای در صلاحیت دادگاه صلح رسیدگی کند که در نتیجه، باعث به وجود آمدن مشکلات متعددی در رسیدگی به دعوای مرتبط و دعوای طاری در پرونده‌های حقوقی و اتهامات متعدد متهم در زمانی می‌گردد که رسیدگی به برخی از دعوای یا جرائم در صلاحیت دادگاه صلح و مابقی آنها خارج از صلاحیت دادگاه صلح باشد. اما درحقیقت چون به موجب ماده ۱۲ قانون یاد شده، دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به برخی از دعوای و جرائمی (حقوقی، کیفری و خانواده) را که پیش از این رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری (یک و دو) و دادگاه‌های خانواده بوده است، دارد؛ لذا این دادگاه مرجع اختصاصی نیست و نسبت به دعوای حقوقی، کیفری و خانواده مصرح در ماده مذکور، همانند سایر مراجع قضایی عمومی صلاحیت رسیدگی دارد. با این وصف ممکن است به نظر برسد که دادگاه صلح از مراجع قضایی عمومی تخصصی است. از این رو لازم است معنای مراجع قضایی تخصصی نیز مشخص شود.

۱-۲. مراجع قضایی تخصصی

وجود دادگاه‌های تخصصی بنابر پیشرفت و پیچیده شدن جوامع، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است (دهقانی و آشوری، ۱۳۹۶: ۱۸۱). در حقوق دادرسی ایران وقتی سخن از محکمه با صلاحیت تخصصی به میان می‌آید، درواقع بحث از شعبه‌ای از دادگاه عمومی است که بر اساس تقسیم کار و به موجب تخصص، به نوع خاصی از دعاوی یا جرائم رسیدگی می‌کند (گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۴). مطابق ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تمام مراجع قضایی موضوع این قانون مکلفند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضایی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند. از این رو دادگاه صلح شعبه اختصاصی سایر دادگاه‌های محسوب نمی‌شود، خصوصاً اینکه به موجب ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۴۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، امکان تشکیل شعب یا مجتمع تخصصی دادگاه صلح فراهم شده است. اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۱۴۰۳/۳/۳۳۰ مورخ ۷/۱۴۰۳/۲۲ بر این موضوع که دادگاه‌های صلح، دادگاه اختصاصی یا تخصصی با صلاحیت ذاتی متفاوت از دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری و خانواده نمی‌باشد، تصریح نموده است. با این وصف به نظر می‌رسد این دادگاه نسبت به مراجع قضایی یاد شده، از صلاحیت نسبی برخوردار است. اما منظور از صلاحیت نسبی چیست؟

۱-۳. صلاحیت نسبی و مشخصه‌های آن

در تعریف صلاحیت گفته‌اند که صلاحیت به معنای اختیار و استحقاق اقدام در امری که قانون معین کرده است برای مأمور قضایی (قضات) یا اداری (در مورد محاکم اداری) یا وابستگان به دولت مانند دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق است. آنچه از حیث مکان اقدام آنان در نظر گرفته می‌شود صلاحیت محلی است و آنچه مورد اقدام آنان است صلاحیت ذاتی است. قلمرو صلاحیت محلی را در اسلام «عمل» نامیده‌اند و امروز در موارد قضایی، حوزه قضایی می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۳۵۵). مقررات صلاحیت را به تبعیت از احکام اولیه و ثانویه در فقه اسلامی می‌توان به مقررات اولیه و ثانویه صلاحیت تقسیم‌بندی کرد. بر پایه مقررات اولیه صلاحیت، مرجعی که از حیث موضوعی یا مکانی واجد صلاحیت است و در ابتدا و علی‌الاصول شایستگی و توانایی رسیدگی دارد، صالح شناخته می‌شود. اما ممکن است مقررات ثانویه صلاحیت در ابتدا یا در اثنای رسیدگی وارد شود و جلوی اعمال مقررات عمومی و عادی صلاحیت را بگیرد و لذا مرجع صلاحیتدار را تغییر دهد (حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۹: ۸۰). اصولاً تقسیم‌بندی مقررات صلاحیت بر پایه فایده‌گرایی و به منظور رسیدگی تخصصی، اجرای بهتر عدالت، اداره

شایسته دادرسی و به طور کلی جلوه‌ای از حکمرانی خوب است. از این رو قواعد صلاحیت باید به گونه‌ای تعیین شود که در نهایت موجب اجرای بهتر عدالت و حکمرانی خوب گردد (هرمزی و فتحی، ۱۴۰۰: ۱۶۴).

صلاحیت نسبی دو مفهوم دارد. در مفهوم سنتی و در دعاوی حقوقی منظور از صلاحیت نسبی دادگاه اختیار یک دادگاه معین است نسبت به دادگاه معین دیگر که از حیث نوع و صنف و درجه شبیه یکدیگرند. مثلاً وقتی معلوم شد که دعوی معین در صلاحیت دادگاه شهرستان است، باید دید دادگاه شهرستان کدام محل صلاحیت دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۴۰۷). در این تعریف صلاحیت نسبی مترادف صلاحیت محلی است. این صلاحیت برای کلیه دادگاه‌ها مطرح می‌شود جز دیوان عالی کشور که یگانه مرجع تجدیدنظر در سراسر کشور است و قواعد صلاحیت نسبی به طور کلی در آن موردی ندارد (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۱۴۹). مقنن برای تشخیص صلاحیت نسبی (در مفهوم سنتی) دادگاه‌ها ضوابطی را بیان نموده که حسب مورد شامل اقامتگاه خواننده، محل وقوع مال غیرمنقول، محل وقوع عقد و قرارداد یا محل انجام تعهد (در دعاوی بازرگانی) و اقامتگاه متوفی (در دعاوی راجع به ترکه متوفی) و نظایر آن می‌شود (واحدی، ۱۳۸۲: ۳۳۲) و مبنای وضع آن مصلحت اصحاب دعوا و جلوگیری از زیان احتمالی آنها بوده است (مدنی، ۱۳۷۶: ۴۶۵). در پرونده‌های کیفری منظور از صلاحیت نسبی دادگاه صلاحیتی است که قانون‌گذار با توجه به میزان مجازات برای مرجع قضایی تعیین می‌کند (گلدوست جویباری، ۱۳۹۶: ۲۵۴). به عبارت دیگر، صلاحیت نسبی دادگاه‌های کیفری به اعتبار اهمیت جرم ارتکابی تعیین می‌گردد و اهمیت جرم وابسته به اهمیت و ارزش هنجاری است که در پی ارتکاب عمل مجرمانه نقض می‌شود (فتحی و عباس‌زاده، ۱۴۰۲: ۳۹۱). البته از نظر برخی، صلاحیت نسبی و صلاحیت اضافی در بطن صلاحیت‌های ذاتی، محلی و شخصی نهفته است و این صلاحیت کاربرد زیادی ندارد؛ مانند صلاحیت دادگاه کیفری نسبت به دادگاه حقوقی (مصدق، ۱۳۹۲: ۱۱۳). همچنین به موجب نظر دیگر، صلاحیت نسبی خاص دادگاه‌ها در عرض صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی قرار می‌گیرد (کاویار و امینی، ۱۴۰۳: ۱۰۶). در مفهوم دیگر (مفهومی که موضوع این پژوهش است)، صلاحیت نسبی به این معنی است که یک مرجع قضایی تا چه میزانی می‌تواند به دعوا رسیدگی کند و از چه میزانی صالح به رسیدگی به دعوی مطروحه نخواهد بود (ابهری، ۱۳۸۹: ۱۵). نمونه این مفهوم از صلاحیت نسبی را می‌توان در قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۱۸ در بین دادگاه‌های شهرستان با دادگاه بخش مشاهده کرد که احکام و ضوابط آن در فصل دوم از قانون یاد شده تحت عنوان «صلاحیت نسبی دادگاه‌ها» بیان شده بود. مطابق ماده ۱۷ قانون یاد شده، بجز آنچه در صلاحیت نسبی دادگاه‌ها بخش است، دادگاه‌های شهرستان به کلیه دعاوی مدنی رسیدگی می‌کردند. بر اساس

قانون مذکور، در صلاحیت نسبی قاعده این است که عموم دعاوی نخستین در صلاحیت دادگاه شهرستان است، مگر آنچه به دادگاه‌های بخش تخصیص داده شده باشد (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۲۷۱). برای تشخیص صلاحیت نسبی دادگاه بخش و معیارهای آن باید به این موضوع توجه می‌شد که سهم دادگاه بخش در رسیدگی به دعاوی بر دو نوع بود، یکی سهم عمومی یا عادی و دیگری سهم مخصوص یا فوق‌العاده. منظور از سهم عمومی دادگاه بخش آن سهمی بود که از روی بهای خواسته در عموم دعاوی مقرر می‌شد (از جمله دعاوی راجع به اموال اعم از منقول و غیرمنقول و دیون و منافع و زیان و خسارات ناشیه از ضمان قهری و جرم در صورتی که خواسته بیش از ده هزار ریال نباشد) و سهم مخصوص ناظر به دعاوی ای بود که در این دعاوی نظری بر بهای خواسته نداشت و بعضی از آنها اساساً قابل ارزیابی نبودند. موضوع این‌گونه درخواست‌ها هر مبلغی که ارزش داشت، تفاوت نمی‌کرد و قانون آنها را به‌طور حصر در سهم مخصوص دادگاه بخش گذاشته بود (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۲۷۳-۲۷۱). این مفهوم از صلاحیت نسبی دادگاه بخش نسبت به دادگاه شهرستان، در رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۸ مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز اعلام شده بود. صلاحیت نسبی در این مفهوم، پس از آن در قوانین دیگر نیز وجود داشت و در بین سایر مراجع قضایی نیز اعمال می‌شد. به‌عنوان نمونه، بر اساس ماده دو لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، دادگاه‌های عمومی به دادگاه‌های حقوقی و جزایی و دادگاه‌های صلح تقسیم می‌شدند و به موجب مواد ۱۴ و ۱۵ آن قانون، معیار تعیین صلاحیت نسبی دادگاه صلح (که جایگزین دادگاه بخش سابق شده بود) نسبت به دادگاه‌های حقوقی و جزایی، همانند صلاحیت دادگاه بخش سابق اعلام شده بود. همچنین به موجب ماده یک قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴، دادگاه‌های حقوقی به دادگاه‌های حقوقی یک و دو تقسیم می‌شدند. و از جمله دعاوی ای که به موجب ماده هفت این قانون در صلاحیت دادگاه حقوقی دو قرار گرفته بود، دعاوی راجع به اموال منقول و غیرمنقول و دیون و منافع و زیان ناشی از جرم و ضمان قهری بود، در صورتی که خواسته بیش از دو میلیون ریال نباشد.

از دیگر موارد مشابه این مفهوم از صلاحیت نسبی در امور کیفری را می‌توان در بین دادگاه‌های کیفری یک و دو موضوع قانون اصلاح مواد از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ و در حال حاضر در بین دادگاه‌های کیفری یک و دو (با لحاظ قرار دادن رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲ صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور) با همان دو مشخصه بیان شده ملاحظه کرد با این توضیح که تعیین صلاحیت نسبی دادگاه کیفری یک نسبت به دادگاه کیفری دو در رسیدگی به جرائم بر اساس دو مشخصه است. نخست، سهم عمومی که در جرائم تعزیری بر اساس درجه جرائم (جرائم درجه سه و بالاتر) و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی بر

اساس میزان دیه صدمات وارده تعیین می‌گردد. دوم، سهم مخصوص که در رسیدگی به برخی از عناوین مجرمانه از جمله جرائم سیاسی و مطبوعاتی قرار گرفته است. همین مشخصه‌ها در مورد تعیین صلاحیت نسبی دادگاه صلح نسبت به دادگاه‌های حقوقی، کیفری (یک و دو) و خانواده، در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دیده می‌شود. از این رو در این مقاله منظور نویسندگان از صلاحیت نسبی صلاحیتی است که در بین مراجع قضایی با صلاحیت ذاتی یکسان، با توجه به موضوع دعوا و میزان خواسته و همچنین عنوان جرم و درجه آن تعیین می‌گردد. بر این مبنا می‌توان صلاحیت دادگاه صلح را نسبت به دادگاه‌های کیفری یک و دو، دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه خانواده نسبی دانست. توجه به این نکته ضروری است که اصولاً صلاحیت نسبی بین مراجع قضایی اختصاصی (استثنایی) با یکدیگر یا با مراجع قضایی عمومی ایجاد نمی‌گردد، زیرا مراجع اختصاصی (استثنایی) نمی‌توانند به موضوعاتی که در صلاحیت مراجع اختصاصی (استثنایی) دیگر یا مراجع عمومی هستند، رسیدگی کنند (هرمزی و فتحی، ۱۴۰۰: ۱۷۷). با وجود این، با دقت در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و صلاحیت احصاء شده دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی و امور (حقوقی، کیفری و خانواده) چنین به نظر می‌رسد که بین دادگاه صلح با دادگاه خانواده که از جمله مراجع اختصاصی حقوقی است نیز صلاحیت نسبی ایجاد شده است، زیرا به موجب بند «سه» ماده مذکور، رسیدگی به دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در صلاحیت دادگاه صلح قرار دارد و این در حالی است که رسیدگی به این دعاوی صرف‌نظر از نصاب آن، به موجب بندهای «پنج»، «شش» و «هفت» ماده چهار قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در صلاحیت دادگاه خانواده قرار گرفته است. اما این استثناء قابل تسری به سایر مراجع قضایی اختصاصی مانند دادگاه‌های انقلاب، نظامی، ویژه روحانیت و... نیست.

۱-۴. صلاحیت نسبی دادگاه صلح

همان‌طور که بیان شد، در نگاه اول دادگاه صلح به عنوان مرجع قضایی نخستین، در زیرگروه مراجع قضایی اختصاصی (استثنایی) کشور قرار دارد، زیرا حدود اختیارات و صلاحیت این دادگاه در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مشخص شده و صرفاً در موضوعات یازده‌گانه مقرر شده در قانون صالح به رسیدگی است و از این رو به نظر می‌رسد صلاحیت این دادگاه نسبت به سایر مراجع قضایی کشور از نوع صلاحیت ذاتی است. این در حالی است که به موجب ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، این دادگاه صلاحیت رسیدگی به بخشی از دعاوی و اموری را که در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری (یک و دو) و خانواده

است، دارا می‌باشد و از این رو صلاحیت دادگاه صلح به عنوان مرجع قضایی عمومی، نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری و خانواده از نوع صلاحیت نسبی و نسبت به سایر مراجع قضایی اختصاصی مانند دادگاه‌های انقلاب، اطفال و نوجوانان، نظامی و ویژه روحانیت، صلاحیت ذاتی است. اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۷/۱۴۰۳/۳۳۰ مورخ ۱۴۰۳/۸/۲۲، صلاحیت دادگاه‌های صلح را نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری و خانواده، صلاحیت نسبی دانسته است.^۱

پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح نسبت به مراجع قضایی یاد شده، آثار مهمی را در جهت یافتن راه حل مناسب قانونی در مورد موضوعاتی که در حین رسیدگی به پرونده‌های مرتبط مطروحه در دادگاه صلح مطرح می‌شود، ایجاد می‌نماید که در ادامه مهم‌ترین موارد آن را بیان خواهیم کرد.

۲. آثار پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی در مراجع قضایی

در این قسمت از پژوهش، به آثار مهم صلاحیت نسبی دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری مطروحه در دادگاه صلح و سایر مراجع قضایی می‌پردازیم. اما قبل از بیان این موارد، توجه به این نکته ضروری است که هرچند در حال حاضر دادگاه صلح با داشتن صلاحیت نسبی به عنوان یک مرجع عمومی قضایی در کنار سایر مراجع قضایی عمومی حقوقی و کیفری قرار گرفته و به موجب ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، با تقسیم کار صورت گرفته در بین مراجع قضایی عمومی در مرحله نخستین، از توانایی و اختیار معین و احصاء شده‌ای در رسیدگی به دعاوی برخوردار شده است، اما این موضوع به معنای از بین رفتن اصل صلاحیت عام سایر مراجع عمومی قضایی در رسیدگی به دعاوی، نسبت به صلاحیت محدود شده دادگاه صلح نمی‌باشد که در نظر داشتن این موضوع می‌تواند منجر به ارائه راهکارهای حقوقی مناسب و مستدل در رسیدگی به دعاوی مطرح شده در دادگاه صلح و سایر مراجع قضایی گردد.

۱. نظریه شماره ۷/۱۴۰۳/۳۳۰ مورخ ۱۴۰۳/۸/۲۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

استعلام: ۱- با عنایت به صلاحیت احصاء شده دادگاه صلح در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تعریف مراجع قضایی عمومی و اختصاصی، در حال حاضر دادگاه صلح جزء مراجع قضایی اختصاصی است یا در گروه مراجع عمومی قرار می‌گیرد؛ یا اینکه از مراجع عمومی تخصصی می‌باشد؟ ۲- با توجه به سؤال قبل صلاحیت دادگاه صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی و محاکم کیفری دو صلاحیت ذاتی است یا خیر؟
نظریه: ۱ و ۲- با توجه به صلاحیت‌های احصاء شده در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ برای دادگاه صلح که مواردی از صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری و خانواده را دارا می‌باشد، این دادگاه از یک سو دادگاه تخصصی نیست و از سوی دیگر دادگاه اختصاصی به معنای خاص آن نیز محسوب نمی‌شود به گونه‌ای که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به صلاحیت دادگاه‌های صدرالذکر ذاتی تلقی شود، بلکه حسب مورد صلاحیت دادگاه صلح نسبت به هریک از این دادگاه‌ها، از نوع صلاحیت نسبی است.

۱-۲. در دعاوی حقوقی و خانواده

در آیین دادرسی مدنی ایران، نصوص متعدد قانونی صلاحیت دادگاه را توسعه داده؛ مثل دعاوی مرتبط (قسمت دوم بند ۲ ماده ۸۴)، دعاوی طاری و سایر موارد (هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۷۲). در چنین مواردی که در ادامه بیان می‌گردد، تشخیص مرجع قضایی صلاحیتدار جهت رسیدگی به همه دعاوی مطروحه، از مسائل اولیه و اساسی در رسیدگی به پرونده‌های حقوقی است.

۱-۱-۲. خواسته‌های (دعاوی) مرتبط مطرح شده در یک دادخواست

از آثار مهم دادخواست این است که محدوده رسیدگی دادگاه را تعیین می‌نماید. درحقیقت دادگاه مکلف است نسبت به تمام آنچه خواهان در دادخواست تعیین کرده، رسیدگی نماید (شمس، ۱۳۸۴: ۱۱۲). گاهی در دادخواست تقدیمی موضوع خواسته و دعوی یک مورد است، که در این حالت چنانچه رسیدگی به موضوع خواسته مطابق ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در صلاحیت دادگاه صلح باشد، به دعاوی مطروحه در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و در غیر این صورت، قرار عدم صلاحیت به دادگاه ذیصلاح صادر می‌گردد. اما ممکن است خواسته‌های متعددی در یک دادخواست مطرح شود که رسیدگی به یک یا برخی از آنها از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد؛ مانند اینکه در یک دادخواست دو خواسته مالی مطرح شود که یکی به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و دیگری به مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تقویم شده باشد که با توجه به نصاب آنها، رسیدگی به دعاوی اول در صلاحیت دادگاه صلح و رسیدگی به دعاوی دوم در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است.

از آنجا که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه خانواده و دادگاه کیفری یک و دو نسبی است، در صورت ارتباط کامل دو خواسته با یکدیگر به گونه‌ای که تصمیم‌گیری در هریک مؤثر در دیگری باشد یا در صورت اتحاد دعاوی در منشأ، با توجه به ضرورت وحدت رسیدگی و همچنین جلوگیری از صدور آراء متعارض، با لحاظ قراردادادن ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با استناد به مواد ۱۷، بند ۲ ماده ۸۴ و مواد ۸۹ و ۱۰۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، هر دو دعوا در دادگاهی رسیدگی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به دعاوی مالی با نصاب بالاتر را دارد یا از صلاحیت رسیدگی بیشتری در رسیدگی به دعاوی نسبت به دادگاه صلح برخوردار است. لکن در صورت عدم ارتباط بین دعاوی متعدد، دادگاه صلح به دعاوی در صلاحیت خود رسیدگی می‌کند و درخصوص سایر دعاوی مطابق ماده ۶۵ قانون یاد شده با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می‌کند. بدیهی است که در صورت عدم پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح

نسبت به دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه خانواده، در این موارد چاره‌ای جز تفکیک دعاوی از یکدیگر و رسیدگی به هر کدام در دادگاه ذیصلاح نخواهد بود که انتخاب این روش منجر به بروز مشکلات متعددی از جمله صدور آراء متعارض و متهاافت خواهد شد.

۲-۱-۲. رسیدگی به دعاوی طاری

مقنن برای دعوایی که در کنار پرونده جریانی مطرح می‌شود، عنوان دعاوی طاری را انتخاب کرده و مصادیق این دعوا را دعوی متقابل، دعوی ورود ثالث و دعوی جلب ثالث اعلام نموده است (مهاجری، ۱۳۸۹: ۳۱۳). تعریف دعاوی طاری در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آمده است. از دیگر مصادیق دعاوی طاری، دعوی اضافی است. یکی از مهم‌ترین مبانی وضع مقررات مربوط به دعاوی طاری، جلوگیری از صدور آرای متعارض است، زیرا اگر دعاوی طاری جدای از دعاوی اصلی و به‌طور مستقل رسیدگی شوند، در مواردی ممکن است این رسیدگی مستقل، به صدور آرای متعارض در پرونده‌هایی بینجامد که ارتباط موضوع آنها آرای هماهنگی را می‌طلبد (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۹).

دادگاه صلح نیز مانند دادگاه‌های عمومی حقوقی و دادگاه‌های خانواده به تبع طرح دعاوی اصلی، صلاحیت رسیدگی به دعاوی طاری (اعم از دعاوی متقابل، جلب ثالث و ورود ثالث) را در حدود صلاحیت‌های مقرر در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دارد. قابل ذکر است که در قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در نبود ماده‌ای مشابه ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ که مقرر می‌داشت «در مواردی که دعاوی طاری یا مرتبط با دعاوی اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوا در مرجع قضایی صالح به عمل می‌آید»، دشواری‌هایی در دادرسی به‌وجود خواهد آمد (فتحی، ۱۴۰۳: ۱۲۹). اما با توجه به اینکه صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری (یک و دو) و خانواده صلاحیت نسبی است، چنانچه رسیدگی به دعاوی اصلی در صلاحیت دادگاه صلح و رسیدگی به دعوی طاری خارج از صلاحیت این دادگاه باشد، به جهت ضرورت رسیدگی توأمان به دعاوی اصلی و طاری وفق مواد ۱۷ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به هر دو دعوی اصلی و طاری از صلاحیت دادگاه صلح خارج است و آن‌گونه که در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۴۸۶ مورخ ۱۴۰۳/۸/۲۸ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز آمده، لازم است پرونده با قرار عدم صلاحیت به دادگاه صالح ارسال گردد.^۱ نکته قابل توجه اینکه به موجب نظریه مشورتی

۱. از نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۴۸۶ مورخ ۱۴۰۳/۸/۲۸ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

شماره ۷/۱۴۰۳/۶۸۱ مورخ ۱۴۰۳/۹/۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، طرح ابتدایی دعوای اصلی یا طاری در دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح تفاوتی در نتیجه ندارد.^۱

۲-۲. در دعوای کیفری

اصل صلاحیت مراجع قضایی از اصل قانونی بودن دادگاه نشأت می‌گیرد و جزو قواعد آمره در دادرسی کیفری به شمار می‌آید به گونه‌ای که طرفین دعوا به هیچ وجه نمی‌توانند مغایر آنچه قانون برای یک دادگاه تعیین صلاحیت نموده، توافق کنند. با وجود این، در آیین دادرسی کیفری و در شرایط خاص، استثنائاتی برای عدول از صلاحیت‌های مذکور پیش‌بینی شده است (قربانیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۷) که از جمله مهم‌ترین این موارد، حالت تعدد اتهامات متهم است. گفتنی است که سیاست جنایی غالب در مواجهه با وضعیت تعدد جرم، مبتنی بر تشدید مجازات اصلی است (قدرتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۹).

مهم‌ترین پرسش در باب صلاحیت دادگاه صلح در دعوای کیفری نیز آن است که در حالت تعدد اتهامات متهم که برخی از عناوین اتهامی در صلاحیت دادگاه صلح و مابقی در صلاحیت سایر مراجع قضایی عمومی است، به اتهامات متهم در چه دادگاهی رسیدگی می‌شود؟ آیا هر مرجع قضایی صرفاً صلاحیت رسیدگی به بزه در صلاحیت خود را دارد یا همه اتهامات در یک مرجع قضایی رسیدگی می‌شود؟ در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در این رابطه حکمی

استعلام: ۱- با توجه به صلاحیت‌های احصاء شده برای دادگاه صلح، موضوع ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اگر در حین رسیدگی به دعوای اصلی یکی از دعوای طاری مانند دعوای تقابل مطرح شود که موضوع خواسته دعوای طاری خارج از صلاحیت دادگاه صلح باشد، تکلیف دادگاه صلح در قبال دعوای اصلی و دعوای طاری مطرح شده چه می‌باشد؟

نظریه: ۱- صلاحیت دادگاه صلح حسب مورد نسبت به دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه کیفری و یا خانواده، از نوع نسبی است، بنابراین در فرض طرح دعوای طاری حین رسیدگی به دعوای اصلی که در صلاحیت دادگاه صلح است، چنانچه رسیدگی به دعوای اصلی در صلاحیت دادگاه صلح و رسیدگی به دعوای طاری خارج از صلاحیت این دادگاه باشد؛ به جهت ضرورت رسیدگی توأمان به دعوای اصلی و طاری وفق مواد ۱۷ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به هر دو دعوای اصلی و طاری از صلاحیت دادگاه صلح خارج و پرونده با قرار عدم صلاحیت به دادگاه صالح ارسال می‌شود.

۱. از نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۶۸۱ مورخ ۱۴۰۳/۹/۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: ... ثانیاً، درخصوص نحوه رسیدگی به دعوای طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعوای از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. طرح ابتدایی پرونده در دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح تفاوتی در نتیجه ندارد.

به صراحت مقرر نشده است. به عنوان نمونه مشخص نیست که اگر فردی همزمان مرتکب جرائم عمدی تعزیری درجه شش و هفت شود، آیا جرائم وی از هم تفکیک می شود و جرم عمدی درجه هفت به طور مستقیم در دادگاه صلح و جرم درجه شش ابتدا در دادسرا و سپس در دادگاه کیفری دو مطرح می گردد یا طبق رویه محاکم، جرائم از هم تفکیک نمی شود و تحقیقات هر دو جرم ابتدا در دادسرا انجام می شود و پس از تکمیل تحقیقات، به دادگاه صالح ارسال می گردد (خانی و دهقاندار، ۱۴۰۳: ۱۷۴)؟ قابل ذکر است که به موجب تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، به کلیه جرائم مذکور در این ماده مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می شود. دادرسی بدون کیفرخواست در حقوق ایران به شیوه ای گفته می شود که دادگاه های کیفری بدون آنکه کیفرخواستی از سوی دادستان صادر شود، شروع به رسیدگی می کنند (بحیرایی و الهام، ۱۳۹۹: ۱۱). با این مقدمه، فرض های قابل تصور در حالت تعدد اتهامات متهم به شرحی است که در ادامه بیان می گردد. شایان ذکر است که از حالات تعدد اتهامات متهم، فرضی است که همه اتهامات متهم از جرائم موضوع بندهای «نه» و «ده» ماده ۱۲ قانون مذکور باشد که به صراحت قانون، رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه صلح است و در این باره هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد.

۲-۱-۲. رسیدگی به جرائم تعزیری درجه هفت و هشت در حالت تعدد اتهام با سایر جرائم

به موجب بند ۱۰ از ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به جرائم تعزیری با مجازات درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه صلح است؛ اما پرسشی که مطرح است این است که در حالت تعدد اتهام، یعنی زمانی که اتهامات متهم مجموعه ای از جرائم (اعم از جرائم تعزیری در درجات مختلف یا به همراه جرائمی با مجازات حد، قصاص یا دیه) باشد، کدام مرجع قضایی صلاحیت رسیدگی به همه جرائم را دارد؟ در این رابطه فرض های زیر مطرح می شود:

۲-۱-۱-۲. تعدد مادی جرائم تعزیری با سایر جرائم

در چنین مواردی چند حالت به شرح زیر قابل تحقق است:

۲-۱-۱-۲-۲. تعدد مادی جرائم تعزیری با مجازات درجه هفت و هشت با جرائم تعزیری درجه

شش و بالاتر

در این حالت، اتهامات متهم ارتکاب مجموعه ای از جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر است که برای تعیین مرجع صالح به رسیدگی در این فرض، لازم است ابتدا به چند نکته مقدماتی به شرح زیر توجه شود:

الف) مطابق مواد ۲۲-۶۴-۸۹ و ۹۲ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی همه جرائم جزو وظایف دادرست و بجز جرائم موضوع مواد ۳۴۰ و ۳۰۶ و تبصره یک ماده ۲۸۵ از قانون مذکور و جرائم موضوع بندهای «نه» و «ده» از ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، موجبی جهت ارسال مستقیم پرونده به دادگاه قبل از انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا وجود ندارد.

ب) در حالت تعدد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، اعمال مقررات تعدد الزامی است، زیرا هرچند سابقاً مقنن در تبصره چهار ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌داشت که مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت اجرا نمی‌شود و این مجازات‌ها باهم و نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد. اما در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ با تصویب ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری، ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹/۲/۱ اصلاح و چهار تبصره ذیل آن حذف گردید. بدین ترتیب در حال حاضر در جمع جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با یکدیگر و همچنین جمع آنها با جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر نیز قواعد تعدد به شرح مقرر در بند «ت» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۹) اعمال می‌شود و در هر صورت مجازات اشد قابل اجراست. به عبارت دیگر، کلیه مقررات تعدد -اعم از تعدد جرائم، مشابه و مختلف و...- بر این جرائم جاری است (خالقی و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۳). منظور از مجازات جرم اشد این است که مرتکب به همه جرائم ارتكابی محکوم می‌شود، ولی فقط شدیدترین مجازات در مورد او اجرا می‌گردد (سیاه منصور و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۷۳). فلذا در وضعیت کنونی، مانند گذشته لازم نیست مجازات درجات هفت و هشت جداگانه تعیین و تحمل شود (ملکی، ۱۳۹۹: ۶۰۴).

ج) به موجب ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به اتهامات متعدد متهم، با رعایت صلاحیت ذاتی، به صورت توأمان و یکجا در مرجعی رسیدگی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد. به این قاعده در ماده ۳۱۰ قانون مذکور تصریح شده است.

د) اعمال ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در خصوص رعایت قواعد صلاحیت ذاتی با لحاظ مواد ۲۲ و ۲۶ قانون یادشده، در مورد دادسراها نیز لازم‌الرعايه است و دادسراها نیز با رعایت صلاحیت ذاتی، به اتهامات متعدد متهم به نحو توأمان و یکجا رسیدگی می‌نمایند.^۱

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۶۷۳ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

اعمال ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در خصوص رعایت قواعد صلاحیت ذاتی با لحاظ مواد ۲۲ و ۲۶ قانون یادشده در مورد دادسراها نیز لازم‌الرعايه است. بنابراین دادسراها نیز طبق مواد ۲۱۸، ۳۱۰ و ۳۱۳ قانون مذکور، با رعایت صلاحیت ذاتی به اتهامات متعدد متهم به نحو توأمان و یکجا رسیدگی می‌نمایند و در مواردی که متهم مرتکب جرائم متعدد با صلاحیت ذاتی مختلف شده باشد (مانند ارتکاب جرم مواد مخدر در یک حوزه قضایی

ه) به موجب ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای اتهامات متعدد متهم قرار تأمین واحد صادر می‌شود، مگر آنکه رسیدگی به جرائم ارتكابی در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف باشد.

و) رعایت نکردن قواعد تعدد اتهام در زمان رسیدگی و صدور حکم، لزوم صدور رأی ادغامی موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را به دنبال خواهد داشت. پس از بیان مقدمات مذکور و در جهت پاسخ به این پرسش که در حالت تعدد مادی جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با سایر جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، کدام مرجع قضایی صلاحیت رسیدگی به جرائم را دارد، چند نظر قابل ارائه است:

نخست: رسیدگی به همه جرائم تعزیری در صلاحیت دادگاه صلح است. ناصواب بودن این فرض از دو جهت ثابت است. نخست آنکه به موجب بند «د» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دادگاه صلح صرفاً صلاحیت رسیدگی به جرائم تعزیری با مجازات درجه هفت و هشت را دارد. دوم آنکه همان‌طور که بیان شد، در حالت تعدد اتهام، مرجع قضایی‌ای که با رعایت صلاحیت ذاتی، صلاحیت رسیدگی به مهم‌ترین جرم را دارد، صلاحیت رسیدگی به سایر جرائم را خواهد داشت؛ از این رو چون جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر مهم‌تر از جرائم تعزیری درجه هفت و هشت است، دادگاه صلح در جایگاه دادگاه رسیدگی‌کننده به جرم مهم‌تر قرار نمی‌گیرد.

دوم، دادگاه صلح صرفاً به جرائم در صلاحیت خود، یعنی جرائم عمدی تعزیری درجه هفت و هشت رسیدگی می‌کند و به جرائم درجه شش و بالاتر حسب مورد در دادگاه کیفری یک یا دو رسیدگی می‌شود.

هرچند این فرض با ظاهر قانون منطبق است، لکن اجرای آن با اصل انجام تحقیقات مقدماتی تمام جرائم در دادسرا و لزوم رسیدگی واحد به جرائم متعدد متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد در جرائم متعدد متهم در تعارض است، زیرا همان‌طور که بیان شد، موارد استثناء اصل لزوم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا صرفاً در جرائم موضوع مواد ۳۴۰ و ۳۰۶ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بندهای «نه» و «ده» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ می‌باشد و اعمال آن در حالتی است که جرم یا جرائم ارتكابی فقط از مصادیق مواد یاد شده باشد. به عبارت دیگر، زمانی که در حالت تعدد اتهام، جرائم ارتكابی متهم مجموعه‌ای از جرائم موضوع مواد مذکور و سایر جرائم باشد، محلی برای ملاک عمل قرار دادن و

و ارتكاب بزه کلاهبرداری در حوزه قضایی دیگر)، هریک از دادسراهای محل وقوع جرم، تحقیقات جرم واقع شده در حوزه قضایی خود را انجام می‌دهند و از موارد رسیدگی یکجا و توأم خارج است.

استناد به مواد مذکور نمی‌ماند و باید طبق قاعده کلی رسیدگی به همه جرائم در مرجع قضایی ای که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد، به‌صورت توأمان انجام پذیرد. نظریات مشورتی شماره ۷/۱۴۰۵/۵۸۹ مورخ ۱۴۰۰/۶/۸ و شماره ۷/۹۹/۱۷۶۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این موضوع است.

سوم، رسیدگی به همه جرائم تعزیری با رعایت صلاحیت ذاتی در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد، انجام پذیرد.

این فرض با تمام اصول یاد شده منطبق است و با توجه به اینکه شروع رسیدگی در محاکم کیفری یک و دو، علی‌الاصول مستلزم صدور کیفرخواست است، در حالتی که مجموع جرائم متهم اعم از جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد، لازم است تحقیقات مقدماتی همه جرائم در دادسرا انجام شود و در صورت صدور قرار جلب دادرسی، پرونده به همراه کیفرخواست حسب مورد به دادگاه کیفری یک یا دو ارسال شود، زیرا لازمه اعمال قواعد تعدد - اعم از مادی مختلف یا مشابه - این است که به همه جرائم در مرجع قضایی واحد، مانند دادسرایی که در معیت دادگاه است، رسیدگی شود (سعیدی ابواسحق و پوروافرانی، ۱۳۹۷: ۷۰۲). نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۰۹۸ مورخ ۱۳۹۴/۵/۵ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این موضوع است. اما همان‌طور که بیان شد، پذیرش این نظر در فرضی است که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه کیفری یک و دو صلاحیت نسبی باشد که با توجه به مطالب بیان شده و همچنین در نظر گرفتن تشکیلات و ساختار این دادگاه و سابقه تشکیل دادگاه صلح در نظام قضایی ایران، به نظر می‌رسد صلاحیت این دادگاه نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی، دادگاه‌های کیفری یک و دو و دادگاه خانواده، صلاحیت نسبی است و اساساً این دادگاه نسبت به مراجع قضایی مذکور از صلاحیت ذاتی برخوردار نیست و همان‌گونه که در حال حاضر صلاحیت دادگاه کیفری دو نسبت به دادگاه کیفری یک صلاحیت نسبی است و به موجب تبصره یک ماده ۳۱۴ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری دو و یا اطفال و نوجوانان باشد، به تمام جرائم متهم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود، چنانچه در حالت تعدد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، یکی از جرائم متهم از جرائم تعزیری درجه سه و بالاتر باشد، رسیدگی به تمام اتهامات متهم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و چنانچه اتهامات متعدد متهم مجموعه‌ای از جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با جرائم تعزیری درجات شش، پنج و چهار باشد، رسیدگی به همه جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو خواهد بود.

۲-۱-۱-۲. تعدد مادی جرائم تعزیری با مجازات درجه هفت و هشت با جرائم موجب حد یا قصاص به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در این حالت به موجب ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات جرائم حد و تعزیر و همچنین مجازات جرائم موجب قصاص با تعزیر با یکدیگر جمع و اجرا می‌شود و تعدد جرائم تأثیری در تعیین میزان مجازات جرائم نیز نخواهد داشت، هر مرجع قضایی می‌تواند به جرائم در صلاحیت خود رسیدگی کند.

۲-۱-۲-۲. تعدد معنوی جرائم تعزیری

اصولاً یک رفتار مجرمانه دارای یک عنوان است و ناقض یک ماده از قانون مجازات، اما گاه استثنائاً با وجود اینکه رفتار واحد است، عناوین مجرمانه متعددی را در خود جمع می‌کند و ناقض چند ماده از قانون مجازات است. به این حالت تعدد معنوی جرم گفته می‌شود (بسامی، ۱۳۹۸: ۷۱). به عبارت دیگر، تعدد معنوی عبارت است از آنکه بزهدار یک عمل مجرمانه انجام می‌دهد که بر عمل واحد او دو یا چند عنوان مجرمانه صدق می‌کند (نوریها، ۱۳۸۲: ۴۵۲). به موجب ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود. فلذا چنانچه رفتار واحد مرتکب هم از عناوین جرائم تعزیری درجه هفت و هشت باشد و هم از عناوین جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، در این حالت رسیدگی به بزه خارج از صلاحیت دادگاه صلح است و حسب مورد در دادگاه کیفری صالح رسیدگی می‌شود. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۳۱۵ مورخ ۱۳۹۷/۲/۲۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این موضوع است.

۲-۱-۲-۳. رفتار تعزیری واحد و نتایج مجرمانه متعدد

حالت دیگر قابل تصور در جرائم تعزیری مربوط به تعدد نتیجه مجرمانه است. تعدد نتیجه به معنای نتایج متعدد حاصل از رفتار مجرمانه واحد است که دارای عناصر خاص تشکیل دهنده خود و جدای از عناصر تشکیل دهنده تعدد جرم است، اما از این جهت که صرفاً مجازات تعدد مادی جرم در موارد تعدد نتیجه جاری است، در حکم تعدد جرم می‌باشد (حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۱). توجه به این نکته ضروری است که صرف رفتار واحد با موضوعات یا بزه‌دیدگان متعدد، اصولاً نه تعدد نتیجه، بلکه جرم واحد است (حسینی و مجیدی، ۱۴۰۰: ۹۲). در رفتارهای تعزیری دارای نتایج مجرمانه متعدد، به موجب بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۹)، مرتکب به مجازات جرم اشد محکوم می‌شود. حال اگر از رفتار مجرمانه واحد نتایج حاصل شود که یک یا برخی از آن نتایج از مصادیق بند «۱۰» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل

اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و برخی از نتایج از حیث درجه مجازات از تعزیرات درجه شش و بالاتر باشد، با توجه به صلاحیت نسبی دادگاه صلح نسبت به محاکم کیفری (یک و دو) و نظر به اینکه باید مرتکب به مجازات جرم اشد محکوم شود، رسیدگی به جرائم از صلاحیت دادگاه صلح خارج می‌شود و در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم اشد را دارد، انجام می‌گیرد.

۲-۲-۲. رسیدگی به جرائم موضوع بند «نه» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در حالت تعدد مادی اتهام با سایر جرائم

به موجب بند «نه» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است. در حقوق موضوعه، مقنن در بسیاری از موارد که ایراد خسارت به صورت غیر عمد صورت گرفته لکن عدم رعایت ضوابط و مقررات و به عبارت دیگر تقصیر یا بی احتیاطی و بی مبالاتی مرتکب باعث ورود زیان شده، علاوه بر الزام وی به پرداخت دیه، او را به دلیل رعایت نکردن ضوابط و تقصیر صورت گرفته، به منظور حفظ نظم عمومی تعزیر نیز می‌نماید که مصادیق آن در ایراد صدمه بدنی و فوت غیر عمد ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی، حوادث کار یا قصورهای پزشکی قابل مشاهده است (کافی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۱). رسیدگی به دو مصداق اول، به موجب ماده ۱۲ قانون یاده شده، در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است. در این حالت، دو فرض کلی به شرح زیر قابل تصور است:

الف) تعدد مادی جرائم موضوع بند «نه» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ (چنانچه جنبه عمومی نیز داشته باشد) با جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر. در این حالت، چنانچه جرائم موضوع بند «نه» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دارای جنبه عمومی باشد، با توجه به مطالب بیان شده در قسمت قبل و پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح نسبت به دادگاه‌های کیفری یک و دو، رسیدگی به تمام اتهامات در صلاحیت دادگاهی است که با رعایت صلاحیت ذاتی، صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد.

ب) تعدد مادی جرائم موضوع بند «نه» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ با جرائم موجب حد یا قصاص. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در این حالت به موجب ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات جرائم حد و تعزیر و همچنین مجازات جرائم موجب قصاص با تعزیر یا یکدیگر جمع و اجرا می‌شود و تعدد جرائم تأثیری در تعیین میزان مجازات جرائم نیز نخواهد داشت، هر مرجع قضایی می‌تواند به جرائم در صلاحیت خود رسیدگی کند، آن‌گونه که در تعدد جرائم حدی نیز در ماده ۱۳۲ قانون مذکور، قاعده جمع مجازات‌ها - یعنی

همان مفهوم قاعده «تعدد اسباب موجب تعدد مسببات یا اصل عدم تداخل مسببات» - پذیرفته شده است (بیگزاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۳).

نتیجه

مفهوم صلاحیت نسبی دادگاه صلح با آنچه به صورت سنتی از صلاحیت نسبی در بین مراجع قضایی متبادر به ذهن می‌گردد، متفاوت است، زیرا صلاحیت نسبی در مفهوم سنتی به این معناست که در بین مراجع قضایی دارای صلاحیت ذاتی واحد، مرجع قضایی مستقر در کدام محل صلاحیت رسیدگی به دعوای مطروحه را دارد که این صلاحیت در بین شعب مختلف دادگاه‌های صلح نیز وجود دارد. اما منظور از صلاحیت نسبی دادگاه صلح نسبت به سایر مراجع قضایی صلاحیتی است که بین این دادگاه با سایر مراجع قضایی دارای صلاحیت ذاتی یکسان با دادگاه صلح، از حیث توانایی رسیدگی به موضوع دعوا و میزان خواسته و همچنین عنوان جرم و درجه آن تعیین می‌گردد که نمونه این صلاحیت در سابقه قانونگذاری‌های صورت گرفته در ایران، از جمله در بین مراجع قضایی عمومی و همچنین دادگاه‌های حقوقی یک و دو و در حال حاضر در بین محاکم کیفری یک و دو قابل مشاهده است. از جمله آثار مهم صلاحیت نسبی دادگاه صلح نسبت به دادگاه‌های حقوقی، کیفری (یک و دو) و خانواده، زمان رسیدگی به دعوای حقوقی مرتبط و طاری یا رسیدگی به اتهامات متعدد متهم در فرضی است که رسیدگی به برخی از دعوای یا اتهامات به موجب ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف، در صلاحیت دادگاه صلح است و رسیدگی به سایر موارد خارج از صلاحیت احصاء شده این دادگاه می‌باشد. از سوی دیگر، به حکم قانون از جمله ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، باید به دعوای اصلی و طاری به صورت توأمان در یک مرجع قضایی رسیدگی شود. همچنین بر اساس ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، لازم است به اتهامات متعدد متهم با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یکجا در دادگاهی رسیدگی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد. به عنوان نمونه، اگر در جریان رسیدگی به دعوای مالی در محدوده نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در دادگاه صلح، دعوای تقابل با خواسته مالی بیشتر از نصاب مذکور طرح شود یا چنانچه متهم همزمان با جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، مرتکب جرائم تعزیری در سایر درجات نیز شده باشد، در صورت رسیدگی هر مرجع قضایی به موضوع در صلاحیت خود (اعم از حقوقی و کیفری)، مشکلات متعددی در روند رسیدگی، صدور آراء و حتی اجرای آن در پرونده‌های تشکیل شده ایجاد می‌گردد. این در حالی است که با پذیرش صلاحیت نسبی دادگاه صلح نسبت به سایر مراجع قضایی دارای صلاحیت

ذاتی با این دادگاه، پرونده برای رسیدگی واحد به همه دعاوی و اتهامات به آن مرجع قضایی که از صلاحیت نسبی بالاتر از دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی (حقوقی و کیفری) برخوردار است، ارسال می‌شود و در نتیجه با رسیدگی توأمان و اتخاذ تصمیم واحد در پرونده، از صدور آرای متعدد و حتی متعارض و متهافت جلوگیری خواهد شد.

منابع

۱. ابهری، حمید. (۱۳۸۹). **اختلاف در صلاحیت در آیین دادرسی مدنی ایران**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴.
۲. بحیرایی، امیرحسین؛ الهام، غلامحسین. (۱۳۹۹). **رسیدگی‌های بدون کیفرخواست در حقوق ایران و انگلستان**، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، شماره ۲.
۳. بسامی، مسعود. (۱۳۹۸). **تحلیل تعدد معنوی جرم در حقوق کیفری ایران**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۹.
۴. بیگزاده، جلال؛ رهامی، محسن؛ ناجی زواره، مرتضی. (۱۳۹۸). **بازپژوهشی تعدد جرائم و مجازات‌های حدی در فقه مذاهب اسلامی**، مجله پژوهش‌های فقهی، شماره ۱.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، جلد ۳، تهران: گنج دانش.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱). **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش.
۷. حسن‌زاده، مهدی. (۱۳۹۲). **اقامه دعاوی طاری در خارج از مهلت**، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۴.
۸. حسن‌زاده، مهدی؛ فتحی، بدیع. (۱۳۹۹). **توسعه صلاحیت نسبی ناشی از ارتباط دعاوی در ایران و فرانسه با نگاهی به رویه قضایی**، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۹.
۹. حسینی، محمدحسن؛ مجیدی، سید محمود. (۱۴۰۰). **گونه‌شناسی و کیفرگذاری تعدد جرم در حقوق ایران و اردن**، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲.
۱۰. حیدری، مسعود؛ جعفری، محمدجواد؛ اعظمی، علی اصغر. (۱۳۹۷). **بررسی تعدد نتیجه و مقایسه آن با تعدد جرم**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۵.
۱۱. خالقی، علی. (۱۳۸۸). **آیین دادرسی کیفری**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۲. خالقی، ابوالفتح؛ میرزائی، زهرا. (۱۴۰۰). **دستاوردها و چالش‌های تعدد و تکرار جرم در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ با رویکرد کاربردی**، دوفصلنامه تمدن حقوقی، شماره ۹.
۱۳. خانی، میرحامد؛ دهقاندار، مجتبی. (۱۴۰۳). **نقدی بر قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲**، در آیین قانون آیین دادرسی کیفری موضوعه، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، شماره ۳.
۱۴. دهقانی، علی؛ آشوری، محمد. (۱۳۹۶). **نقدی بر دادگاه‌های کیفری اختصاصی در ایران**، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۵.
۱۵. سعیدی ابواسحق، حجت‌الله؛ پوروافرانی، حسن. (۱۳۹۷). **مهم‌ترین چالش‌های عملی رسیدگی مستقیم به برخی جرائم در دادگاه به جانشینی نهاد تعقیب در حقوق کیفری کنونی ایران**، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۲.
۱۶. سیاه‌منصور، جمشید؛ امتحانی، احمدرضا؛ پایدارفرد، علی. (۱۴۰۱). **مبانی تعدد و تکرار جرم در پرتو آموزه‌های جرم‌شناختی**، فصلنامه تمدن حقوقی، شماره ۱۳.
۱۷. شمس، عبدالله. (۱۳۸۴). **آیین دادرسی مدنی**، جلد ۲، تهران: دراک.

۱۸. صدرزاده افشار، سید محسن. (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تهران: جهاد دانشگاهی - واحد دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۹. فتحی، بدیع. (۱۴۰۳). نقد و تحلیل صلاحیت‌های دادگاه صلح، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق خصوصی، شماره ۴۷.
۲۰. فتحی، محمدجواد؛ عباس‌زاده، محمد. (۱۴۰۲). قواعد صلاحیت نسبی دادگاه‌های کیفری در حقوق ایران و انگلستان، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۱.
۲۱. قدرتی، یدالله؛ جانی‌پور، علی؛ بابایی، داریوش. (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی مبانی، قلمرو و آثار تشدید مجازات (تعدد جرم) در نظام حقوقی ایران و فرانسه، فصلنامه علمی تحقیقات حقوق آزاد، شماره ۵۱.
۲۲. قربانیان، عباس‌علی؛ مزیدی شرف‌آبادی، علی؛ منصوری، سیدمهدی. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی عدول از صلاحیت‌ها در نظام‌های کیفری ایران و فرانسه، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۴۴.
۲۳. کافی، مصطفی؛ شکرچی‌زاده، محسن؛ توکلی، احمدرضا. (۱۴۰۱). پرداخت غرامت به بزه‌دیده در جرائم غیر عمد موجب دیه با نگاهی به فقه و حقوق فرانسه، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، شماره ۱.
۲۴. کاویار، حسین؛ امینی، مهدی. (۱۴۰۳). صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۱۰۶.
۲۵. گرامی، حسین؛ فرهنگ، مجتبی. (۱۴۰۲). فرایند رسیدگی به دعاوی در دادگاه‌های صلح در پرتو ظرفیت‌های حقوق موضوعه، فصلنامه علمی آراء، شماره ۱۵.
۲۶. گلدوست جویباری، رجب. (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری، تهران: جنگل.
۲۷. گلدوست جویباری، رجب؛ اشرفی، محمود؛ ناظریان، حسین. (۱۳۹۱). صلاحیت تخصصی یا اختصاصی محاکم، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۵۸.
۲۸. متین‌دفتری، احمد. (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران: مجد.
۲۹. مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۶). آیین دادرسی مدنی، تهران: پایدار.
۳۰. مصدق، محمد. (۱۳۹۲). آیین دادرسی کیفری، تهران: جنگل.
۳۱. ملکی، علی. (۱۳۹۹). کیفرگذاری تعدد جرم با رویکرد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، فصلنامه علمی - حقوقی قانون‌یار، شماره ۱۶.
۳۲. مهاجری، علی. (۱۳۸۹). آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، تهران: فکرسازان.
۳۳. نوربها، رضا. (۱۳۸۲). زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: دادآفرین.
۳۴. واحدی، قدرت‌الله. (۱۳۸۲). آیین دادرسی مدنی (کتاب اول)، تهران: میزان.
۳۵. هرمزی، خیرالله. (۱۳۹۳). توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۶.
۳۶. هرمزی، خیرالله؛ فتحی، بدیع. (۱۴۰۰). گسترش دامنه صلاحیت ذاتی ناشی از ارتباط دعاوی مدنی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۱.